

نیشکر هفت تپه در یک نگاه

- طرح نیشکر هفت تپه: ۱۳۳۵

- شروع به کار: ۱۳۳۸ با ۳۰/۰۰۰ هکتار زمین برای بهره برداری در شوش، دهقانان شوش مجبور به فروش زمین خود با قیمتی که شرکت تعیین کرده بود شدند،

- کارگران اولیه: دهقانان بی زمین شده شوش و بقیه در کل از استان خوزستان؛

- نی برها یا کارگران فصلی: از لرستان؛

- تبدیل طرح به شرکت: ۱۳۵۴، در دهه ۱۳۵۰ تعداد کارگران و کارکنان هفت تپه به ۷۰۰۰ تن رسیده بود،

- تقسیم بندی نیروی کار: کارگر رسمی، قراردادی، پیمانی؛ کارمند، مهندسین ایرانی و گاهای خارجی؛

- ظرفیت اسمی در سال: ۱۰۰/۰۰۰ تن و بیش تر شکر؛

- خریدار اصلی شکر تولیدی تا سال ۱۳۷۸: وزارت اقتصاد برای توزیع؛

- ۱۳۷۸: معافیت های کمرگی بسیار بالا برای واردات شکر توسط وابستگان رژیم و پایان خرید شکر هفت تپه توسط وزارت اقتصاد؛

- پر شدن انبارهای شرکت از شکر تولیدی که از شکر وارداتی گران تر تولید می شد و شروع افول و ورشکستگی شرکت نیشکر هفت تپه؛

- کلاه برداری شرکت تعاونی مصرف کارکنان شهر تهران با خرید ده میلیارد تومان شکر از شرکت و پرداخت تنها سه میلیارد به دلیل ورشکستگی؛

- بالا رفتن بدهی شرکت با طرح بازخرید بیمه تامین اجتماعی ۲۰۰۰ کارگر فصلی، جلوگیری از بازنشستگی افراد به دلیل بدهی به تامین اجتماعی؛

- دهه ی ۱۳۸۰

• بالا رفتن سیر بدهی و زیان دهی

• آغاز عقب افتادن پرداخت دستمزدها و تداوم آن، ۱۳۸۳

• شایعه فروش بخشی از زمین و دارائی های شرکت، ۱۳۸۷

• اواخر دهه ۸۰ مطرح کردن نوسازی خطوط تولید و رفع زیان دهی از طریق فروش شرکت به بخش خصوصی

- ۱۳۸۵: کاهش تعرفه های واردات شکر به حدود صفر برای وارد کنندگان شکر که از اعوان و انصار خود رژیم بودند و به دنبالش کاهش شدید تولید در شرکت در این سال ۲،۵ میلیون تن شکر وارد شد در حالی که کل نیاز داخلی ۲،۲ میلیون تن بود، در حقیقت اصلاً محصولات شکر داخلی در نظر گرفته نشده بود. این شکر چون با تعرفه ی بسیار پایین وارد می شد از شکر داخلی ارزان تر عرضه می شد و در نتیجه شکر گران تر تولید داخل کشور به فروش نمی رفت.

- بررسی وضعیت تعرفه های شکر خام و سفید: در حالی که تعرفه های واردات شکر سفید و شکرخام در نیمه نخست سال ۱۳۸۴ به ترتیب حدود ۱۵۰ و ۱۳۰ درصد بوده از آن تا بهمن همان سال به ۵۰ و ۳۰ درصد تنزل یافته است. روند نزولی تعرفه هادرمه های بعد نیز تداوم داشته، به طوریکه از بهمن ماه ۱۳۸۴ تا فروردین ماه ۱۳۸۵ به ۲۰ و ۵ درصد و از فروردین ماه ۱۳۸۵ تا آذر ماه ۱۳۸۶ به ۱۰ و ۴ درصد کاهش یافته است که کمترین مقدار تعرفه طی دوره مورد بررسی می باشد. مجله اقتصاد شماره ۱۱ و ۱۲ بهمن و اسفند ۱۳۹۲ "نگاه به بازار شکر در ایران طی سال های ۱۳۸۰-۱۳۹۱ -

از آن زمان مساله سلطان شکر و مافیای شکر همواره در ایران مطرح بوده اما همواره مسئولین از جمله میرکاظمی وزیر بازرگانی دولت احمدی نژاد از پاسخ به این که چه کسانی از این امتیاز استفاده کرده اند طفره رفته اند . با وجود این اسامی ای چون آخوند مکارم شیرازی، مدلل و محمد رضا یوسفی که تنها یوسفی که ارتباط نسبی یا سببی با قشر روحانیت حاکم نداشت کارش به دادگاه کشیده شد، مطرح بود.

- ۱۳۸۶ : در این سال کارگران مکررا با انجام اعتراضات، راهپیمایی در سطح شهر و بستن جاده اندیشک اهواز خواسته های خود را به میان مردم بردند.

- ۱۳۸۷: انتقال شرکت از وزارت جهاد به وزارت صنعت و معدن و قرار گرفتن تحت پوشش سازمان گسترش و نوسازی صنایع، افزوده شدن هزینه آب و برق به شرکت و در نتیجه بالا تر رفتن بدهی ها؛

- ارائه شرکت برای فروش به بخش خصوصی؛

- ۱۳۹۴: فروش کل شرکت به بخش خصوصی

- آغاز اعتراضات و اعتصابات کارگری در شرکت نیشکر هفت تپه در اعتراض به خصوصی سازی و دستمزد عقب مانده نه ماهه.

کرونولوژی اعتصابات هفت تپه:

اعتراضات بین سال های ۱۳۸۴ - ۱۳۸۵

- نوع حرکت: راهپیمایی در شهر، اعتصاب نشسته در کارخانه، تحصن جلوی ادارات دولتی چون استانداری، فرمانداری، بستن جاده اندیشک به اهواز
- دلیل حرکت اعتراضی: دستمزدهای عقب مانده سه ماه متوالی
- شعارها: ما کارگر هفت تپه ایم گرسنه ایم گرسنه ایم
- مطالبات: پرداخت دستمزدهای عقب مانده، پایان دادن به پرونده سازی های دروغین و پایان احضار فعالان کارگری به دادگاه، برکناری مدیر عامل و اعضای هیات مدیره شرکت، برکناری رئیس حفاظت و ایجاد سندیکای کارگران

- اعتراضات سال ۱۳۸۶:

- ۲۵۰۰ کارگر در نامه ای به مدیر کل اداره کار خوزستان خواهان بازگشایی سندیکای شرکت که در سال ۱۳۵۳ تاسیس شده بود، شدند. باید از کارگران پرسید که آیا برای شروع این درخواست، گذشته از این که کارگران برای دفاع از منافع خود و ایجاد تشکل نیاز به درخواست و اجازه از سرمایه دار یا دولت سرمایه دار ندارند؛ زحمت مطالعه در باره ی سندیکا/ اتحادیه، نقش و وظایف آن، تاریخچه و کارکرد در کشورهای سرمایه داری را به خود داده اند یا خیر. در جواب شورای امنیت استان خوزستان همان گونه که انتظار می رفت این خواست را امنیتی تلقی کرد و امضا کنندگان بازداشت شدند.
- ۵۰۰۰ کارگر در تاریخ ۱۶ خرداد در اعتراض به واردات بی رویه شکر، وجود مافیای شکر و عدم پرداخت دستمزدهای چند ماهه دست به اعتصاب زدند. در این حرکت کارگران بخش های اداری، بهره وری و فروش به احتمال غریب به این که خود را کارگر نمی دانستند با آن ها همراه نشدند. بعد از شش روز با دریافت دو ماه دستمزد معوقه به اعتصاب پایان دادند و با یک مهلت ده روزه به دولت اعلام کردند اگر خواسته های شان برآورده نشود در مقابل وزارت صنایع، خانه کارگر و حتی مجلس تجمع خواهد کرد.

بعد تر در شهریور همین سال نامه ای به ای.ال.او. در رابطه با عدم رسیدگی به خواسته های شان نوشتند. در شش ماه اول سال ۸۶ در مجموع پنج بار اعتصاب و تحصن داشتند اما همواره با وعده و وعید مسئولان مواجه شدند و به آن تن دادند. متأسفانه این توهم هم به مسئولین و هم به سندیکالیسم، به ویژه به سازمان جهانی کار ای.ال.او. که اسمش فریاد می زند که سازمان دفاع از کارگران نیست بلکه سازمان کار است را همواره در اعتراضات کارگری ایران دیده و می بینیم. قابل ذکر است که نامه هایی که گاه به اسم این یا آن سندیکا/ اتحادیه ی کشورهای پیشرفته سرمایه داری می بینیم با تقلا و تقاضای فعالین ایرانی خارج از ایران نوشته می شود و پشتوانه عملی ندارد. حتی در موارد زیادی که پای یک اکسیون یا راهپیمایی اعتراضی را امضا می کنند یا حتی بنام آن ها نوشته می شود در اکسیون یا راهپیمایی شرکت نمی کنند یا فقط یک نفر برای مدت کوتاهی خود را رونمایی می کند، همچنین اعلامیه را بین اعضای خود پخش یا نشر نمی دهند و تنها برای ایرانیان نوشته می شود. البته که بخشی از نیروهای چپ غیر اتحادیه ای همواره حداقل در شهر ما در تظاهرات و اکسیون ها شرکت و اعلام همبستگی می کنند.

- اعتراضات سال ۱۳۸۷:

اعلام موجودیت مجدد سندیکا در اردیبهشت ماه بدون گرفتن مجوز از طریق رای گیری بین ۱۰۰۰ کارگر هفت تپه و بازگشایی آن. تعیین هیات مدیره جدید برای سندیکا شامل علی نجاتی، خلیل احمدی، فریدون نیکفر، قربان علی پور و محمد حیدری. عکس العمل رژیم دستگیری ۴ عضو هیات مدیره به اتهام تبلیغ علیه نظام و محاکمه آن ها و تعیین یک سال حبس و سه سال محرومیت از فعالیت های صنفی بود. بعد از ۶ تا ۸ ماه زندان احکام آن ها به مدت ۵ سال تعلیق شد.

- سال ۱۳۸۸: در ۲۱ بهمن این سال سندیکای هفت تپه با سه تشکل دیگر منشور مطالباتی حداقلی کارگران را به مناسبت سی و یکمین سالگرد قیام بهمن ۵۷ منتشر کردند.

- اعتراضات در دهه ی ۱۳۹۰:

طرح مساله نوسازی خطوط تولید و رونق دوباره در نیمه ی اول این دهه بیشتر به توهم کارگران دامن زد به همین سبب صبر پیشه کردند و این صبرچند سال به طول انجامید تا سال ۱۳۹۴ که فروش شرکت به بخش خصوصی به انجام رسید. این دهه شاهد نقاط پیشرفت و نقاط پس رفت بود که به خوبی در شعارها، تراکت ها و صحبت های کارگران مشاهده می شود. در این دهه از شوراهای کارگری تا اتحادیه مستقل، از زندان و شکنجه تا مصاحبه های اجباری، تهدید و ندیده گرفتن را شاهدیم.

- ۱۳۹۴: فروش شرکت؛ فروش کل شرکت به ۲۹۱ میلیارد تومان به صورت ۶ میلیارد تومان نقد و بقیه بصورت اقساط، در حقیقت فروش شرکت به همان ۶ میلیارد تومان. زمین در خرید و فروش شرکت ها با هدف آتی زمین بازی نقش مهمی بازی می کند. هر هکتار زمین شرکت موقع فروش ۱۰۰ میلیون تومان ارزش داشت (تابناک ۲۹ آبان ۱۳۹۷) که مجموعش ۳ هزار میلیارد تومان می شد (۳۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰). پوری حسینی رئیس سازمان خصوصی سازی از معامله ابراز رضایت و از آن دفاع کرد. خریداران امید اسدیگی و مهرداد رستمی چگنی دو جوان ۲۸ و ۳۱ ساله بودند. در این زمان تعداد کارگران و کارکنان شرکت ۵۷۰۰ تن بود. اگر متوسط حقوق و مزایای یک کارگر در سال ۹۴ را ۱/۵۰۰/۰۰۰ تومان بگیریم. مجموع دستمزد یک ماهه کارگران ۸/۵۵۰/۰۰۰/۰۰۰ (هشت میلیارد و پانصد و پنجاه میلیون تومان می شد که اگر در نه ماه طلب آن ها ضرب شود

مقدار ۷۶/۹۵۰/۰۰۰/۰۰۰ (۷۶ میلیارد و نه صد و پنجاه تومان) می شود. در این محاسبه سود بانکی آن را هنوز در نظر نگرفته ایم. بنابراین طلب کارگران از شرکت حدوداً معادل یک چهارم کل قیمتی بود که برای فروش تعیین کرده بودند (۲۹۱ میلیارد تومان)، هم چنین حدوداً ۱۳ برابر ۶ میلیاردی بود که اسد بیگی و چگنی باید می پرداختند، بنا بر این کارخانه می توانست به مالکیت تعاونی کارگران درآمد و باقی مانده بعد از آغاز به کار تدریجاً پرداخت شود یا به صورت مشارکت با دولت ادامه کار دهد. اتفاقی که برای کارخانه تولید لاستیک کونتیننتال در مکزیک افتاد و کارگران بعد از سه سال اعتصاب و اشغال کارخانه با دستمزدهای عقب مانده خود مالکیت ۵۰٪ کارخانه را بدست آوردند و اکنون به نام تعاونی ترادوک توسط کارگران اداره می شود در همان زمان من با ترجمه ی و تلخیص کتابی که کارگران ترادوک در این رابطه منتشر کردند (یک روز بیش تر از کونتیننتال که در کتاب اعتصاب و اشغال کارخانه که در ایران به صورت چاپ سفید در سال ۲۰۱۳ / ۱۳۹۲ به چاپ رسید آمده است.) که آن را به کارگران هفت تپه تقدیم کردم خواستم توجه شان را به یک نمونه بسیار مهم و درس آموز جلب کنم.

- آغاز اعتراضات و اعتصابات کارگری در شرکت نیشکر هفت تپه در اعتراض به خصوصی سازی و دستمزد عقب مانده نه ماهه. دستمزدهای عقب مانده هیچ گاه به صفر نرسید و هر بار اعتراضات و اعتصابات کارگری را با پرداخت یک یا دو ماه دستمزد عقب مانده و وعده های سر خرمن آتی خاموش کردند که متأسفانه با خود به جای توضیح اقتصادی سیاسی آن سیل تیریکات را به همراه داشت. این امر تنها شامل کارگران هفت تپه نبود بلکه برای همه کارگران در صنایع و بخش های مختلف اقتصادی درگیر، کارکرد داشت و متأسفانه کارگران هر بار بدون توجه به نقش اقتصادی این تاخیر پرداخت، و طرفد های سرمایه در پایان دادن به اعتراضات و مانع تراشیدن برای ارتقا آن، دوباره از این سوراخ گزیده می شدند.

- ۱۳۹۶: بالاخره انتظار به پایان رسید و کارگران از بهبود اوضاع توسط بخش خصوصی ناامید شدند. در مرداد ماه کمک مالی شرکت به تیم فوتبال استقلال خوزستان و سپس شایعه خرید باشگاه در حالی که کارگران سه ماه بود که هیچ پولی به حساب شان واریز نشده بود مساله ساز شد. علاوه بر آن در سالگرد فروش شرکت به بخش خصوصی اعلام سرمایه گذاری شرکت در پروژه های رب گوجه، آسفالت، ایجاد هزارهکتار تاکستان و احداث کارخانه الکل و غیره در حالی که گفته می شد پول برای پرداخت دستمزدها وجود ندارد کارگران را بیش تر تحت فشار قرار داد، در همین ماه کارگرانی دستگیر و با حمایت بقیه آزاد شدند اما در پاسخ به تداوم بگیر و ببند و احضار ۴۰ تن از کارگران فعال به دادگستری شوش و عدم پرداخت دست مزد ماه های بهمن و اسفند ۱۳۹۴- اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۶ و پاداش کارگری سندیکا بیانیه ای منتشر کرد. کارگران دوباره به خاطر عدم پرداخت طولانی مدت دستمزدها دست به اعتراض زدند. در ۱۵ مرداد دوباره با پرداخت یک ماه دست مزد عقب مانده اعتصاب را به شکست کشاند. با توجه به وضعیت بد مالی کارگران شاید این مساله قابل درک شود اما وجود یک "صندوق همبستگی کارگری" که بتواند کارگران اعتصابی را تا حد ممکن از نظر مالی تحت پوشش قرار دهد می توانست جلوی این گسست ها را بگیرد و کارگران را به ادامه حرکت تا حصول نتیجه مورد نظر نگهدارد. چنین صندوقی می بایست توسط خود کارگران در داخل کشور ایجاد شود. کارگران شاغل درصد کوچکی مثلاً یک درصد از درآمد ماهانه خود را به دلخواه برای حمایت از هم طبقه ای های خود اختصاص دهند و مسلم ایرانیان خارج از کشور هم می توانستند کمک های مالی خود را به آن ها برسانند.

اعتراض در دی ماه تکرار و با اعتراضات عمومی سال ۹۶ همزمان شد اما نتوانست جایگاهی مناسب در اعتراضات عمومی پیدا کند. رژیم نه به بیانیه سندیکا و نه به اعتراض کارگران به جز سرکوب بیش تر پاسخ نداد. مهم ترین عامل بی

توجهی رژیم در خود ماندن کارگران معترض بود. اعتراضات کارگری اگر با سایر مراکز کار و سایر کارگرانی که در اعتراض یا اعتصاب هستند در پیوند قرار نگیرد. اگر اعتراض و اعتصاب خود را در جامعه ای مثل ایران با مسایل عمومی جامعه پیوند ندهد، اگر خود را در محل کار خود محبوس کند و از آن فراتر نرود مسلماً نخواهد توانست پشتیبانی سایر کارگران و توده های مردم را جلب کند. در این صورت رژیم به راحتی می تواند آن ها را سرکوب کند یا اصلاً آن ها را ندیده بگیرد. اتفاقی که هر روزه برای کارگران در جمهوری اسلامی رخ می دهد.

- ۱۳۹۷: در مرداد ماه بخشی از کارگران به عنوان نوعی از اعتراض تصمیم به خودسوزی جمعی گرفتند که بقیه کارگران مانع شدند اما مسئولین که در جریان تصمیم قرار گرفته بودند به جای فرستادن نیروهای آتش نشانی و آمبولانس برای نجات کارگران، نیروهای پلیس را با گاز اشک آور روانه کرد. در آبان ۹۷ بالاخره کارگران جرات فرا تر رفتن از خود و پیوند با جامعه را برای حمایت از خود پیدا می کنند. در ۲۴ آبان کارگران با خانواده های خود به راهپیمایی پرداختند، شعار اصلی: دولت، مختلس، پیوندتان مبارک بود. در ۲۵ آبان کارگران با شعار: "پشت به دشمن- رو به میهن به نماز جمعه رفتند. روز بعد با تابوت نمادین هفت تپه و شعار مرگ بر ستمگر - درود بر کارگر به راهپیمایی پرداختند، دو مساله ای که با هم همخوانی نداشتند. برداشتن تابوت به عنوان مرگ، مرادف پایان است و با مبارزه کارگران همسو نیست، گذشته از بار مذهبی ای که با خود حمل می کند هر دو این مساله رفتن به نماز جمعه و برداشتن تابوت نوعی برگشت به عقب است. جمهوری اسلامی از ترس پیوستن و حمایت مردمی از کارگران به دلیل حضور خانواده های کارگران و نه تابوت و نماز جمعه، بر حضور نیروهای انتظامی و یگان ویژه در مقابل کارگران افزود تا جو ترس و وحشت ایجاد کند. در همین روز کارگران بازنشسته هفت تپه در بیانیه ای از مبارزات کارگران پشتیبانی کردند که می توانست به عنوان آغازی از حمایت های کارگری به حساب آید اما متأسفانه توسط کارگران بخش های دیگر دنبال نشد و یک فرصت بسیار خوب در همبستگی کارگری از بین رفت. در این ماه کارگران خواهان برگشت شرکت به مالکیت دولتی شدند و دلایل را یکی از نمایندگان کارگری از بین رفتن انسجام مدیریتی و مبهم بودن واگذاری خواند و دیگری صحبت از این کرد که خصوصی سازی بد نیست اما خوب انجام نگرفته است. با وجود این رژیم حتی طاقت شنیدن این انتقادات ساده را هم نداشت و در چهاردهمین روز اعتصاب اسماعیل بخشی به همراه سپیده قلیان یکی از دانشجویانی که از مبارزات کارگران هفته تپه حمایت کرده بود و مسلم آزمند دستگیر شدند. یکی از دلایل دستگیری بخشی مطرح کردن شوراها کارگری به جای سندیکا بود. اگرچه نوع مطرح کردن و انتظاری که او در صحبت هایش از شورا مطرح کرد با شوراها ضد سرمایه داری بسیار فاصله و تفاوت داشت اما رژیم تاب تحمل آن را نداشت به نحوی که یک روز بعد یعنی در ۲۸ آبان ماه تعداد کارگران دستگیر شده توسط نیروهای امنیتی و انتظامی با اتهام "امنیتی" به ۳۹ نفر رسید. آن ها به دادرسی عمومی شوش فرستاده شدند اما حمایت کارگران و تجمع آن ها جلوی دادگاه، دادگاه را به تعطیلی کشاند و ۱۳ نفر از کارگران بازداشتی آزاد شدند. سوم آذر ماه مرادف با ۲۱ امین روز اعتراض بالاخره کارگران ناامید از مسئولین به سوی مردم برگشتند و از جلوی فرمانداری به سمت میدان معلم راهپیمایی کردند که مورد استقبال مردم محل قرار گرفتند. بلافاصله رژیم برای جلوگیری از ادامه این پیوند و گسترش آن، پرداخت یک ماه دستمزد عقب مانده را اعلام کرد. مطالبات کارگران در این روز عبارت بود از: علاوه بر پرداخت دستمزدهای عقب مانده، پرداخت حق سنوات خدمت، پرداخت هزینه بازنشستگی، عقد قرار داد با کارگران روزمزد، طرح طبقه بندی مشاغل کارگرانی که با مشاغل سخت و زیان بار بازنشسته شدند، اما به هیچ کدام توجه نشد. در هشتم آذرماه علی نجاتی در خانه اش توسط مامورین دستگیر شد. دهم آذر کارگران به خاطر برآورده نشدن مطالبات شان با شعار "هیئات من الذله" معروف به جمله ای از امام سوم شیعیان که جایگاهی در مبارزه کارگران ندارد و زندانی هفت تپه آزاد باید گردد، "فولاد هفت تپه، اتحاد

اتحاد" که شعار بسیار به جایی بود، زیرا در این زمان کارگران فولاد اهواز به خاطر دستمزدهای عقب مانده در اعتصاب بودند، و می‌بایست از هر دو طرف دنبال شود، زیرا اتحاد امری عملی است و با بیانیه و تراکت تنها نمایان نمی‌شود. بسادگی کارگران می‌توانستند به مکان تجمع آن کارگران بروند و بالعکس، سوریه را رها کن- فکری به حال ما کن، در این جا مسلم است که رژیم با آوردن گارد ویژه و نیروی های امنیتی و انتظامی به آن ها فکر کرده بود، این همه بیعدالتی - هرگز ندیده ملتی، " ما کارگران آهنیم- ریشه ی ظلمو می کنیم" شعار درست اما مابه ازاء آن قابل رویت نبود، چگونه و با چه ابزاری؟ و کارگر هفت تپه آزاد باید گردد. در این سال شکنجه ی بخشی و سپیده قلیان و فشارهای بسیار بر آن ها برای مصاحبه اجباری و پذیرش اتهاماتی که مبنایی نداشت، افشاگری آن ها بعد از آزادی و کشیده شدن مساله به اینترنت بحث های بسیاری در دو طرف هم در جانب حاکمیت و هم فعالین و نیروهای سیاسی داخل و خارج کشور ایجاد کرد.**راهپیمایی کارگران شرکت فولاد در اهواز و اعتراض بخشی از آن ها به بازداشت اسماعیل بخشی با شعارهای کارگر زندانی آزاد باید گردد، کارگر هفت تپه آزاد باید گردد، اسماعیل را گرفتید- ما همه بخشی هستیم، هم چنین حمایت کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، معلمان، دانشجویان با شعار : ما فرزندان کارگریم با کارگران می مانیم و جمعی از وکلا در دی ماه ۹۷ سبب هراس مسئولین شد. صادق لاریجانی رئیس قوه ی قضائیه برخی از کارگران را دشمن خواند که با اغتشاش قصد استفاده ابزاری از مطالبات کارگران را دارند و تهدید کرد که با برهم زندگان نظم- سرمایه- برخورد خواهد شد. وزارت کار هم اعلام کرد که نمی تواند کاری برای بخشی بکند زیرا اتهام وی را امنیتی خواند در حالی که از آغاز در جریان اعتصابات و اعتراضات کارگران بود. بخشی به ۱۴ سال زندان شامل ۷ سال تعزیری به دلیل توهین به رهبری، نشر اکاذیب، فعالیت تبلیغی علیه نظام و توهین به مقامات با ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد. وی در ۸/۸/۹۸ با ۷۵۰ میلیون تومان وثیقه آزاد شد. وثیقه ای که اگر دست مزد کارگر را در آن سال دو میلیون تومان بگیریم معادل ۳۱۵ ماه، یا بیش از ۲۶ سال دست مزد یک کارگر است. این آزادی محسوب نمی شود بلکه زندانی ساختن زیر بار یک تهدید وحشتناک است.

۱۴۰۰-۱۳۹۸: اعتراض و اعتصاب کم و بیش ادامه داشت. در ۱۵ مهر ۹۸ باز هم توهم عده ای از کارگران را با چشمداشت ملاقات با مسئولین و در جریان مسایل قرار دادن آنها- گویی که اصلا اطلاع نداشتند- روانه تهران کرد تا با کمیسیون قضایی مجلس دیدار کنند که در بین راه خود به تهران بازداشت شدند. در تیرماه ۹۹ باز هم به دلیل عدم پرداخت سه ماهه دستمزدها و تمدید نشدن دفترچه های تامین اجتماعی و درمانی و بلاتکلیفی شغلی، کارگران هفت تپه در دوازدهمین روز اعتصاب در خیابان های شوش اقدام به راه پیمایی کردند و در حال کف زدن شعار می دادند " آگه اختلاس کم بشه- مشکل ما حل می شه" ، کارگر هفت تپه - اتحاد اتحاد. در اکت و خیز اعتراضات و اعتصابات دوباره در ۸ آبان ۹۹ چهار نفر از کارگران به نام های بهمنی، مبینی، عباسی منجزی و مسعود حبوری توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند. در ۱۳ مرداد ۱۴۰۰ بخشی از کارگران در مقابل فرمانداری به سینه زنی پرداختند. روز بعد در ۲۴ امین روز اعتصاب با شعار مرگ بر فرماندار، مرگ بر استاندار، خوزستان بیچاره - مسئول خوب نداره! و با دست زدن به جای سینه زنی خواهان تعیین تکلیف خود شدند. و با شعارهای: من خوزستانیم- ثروتمند اما بی پول و گرسنه، خوزستان آب ندارد- هفت تپه جان ندارد- کارگر نان ندارد ، نان کار آزادی، سفره هامون خالیه و با مطالبه فوری ابلاغ و اجرای خلع ید. سپس در ۱۷ مهر یعنی دوازدهمین روز اعتصاب و روزهای دیگر با شعارهای : اتحاد اعتصاب، نان کار آزادی- شادی رفاه آبادی، نابود باد استثمار و کار مزدی، نه به شورای اسلامی، ما کارگران هفت تپه بیداریم، از خصوصی سازی بیزاریم، نرمش قهرمانانه قوه قضائیه با مفسدین- قاطعیت در سرکوب کارگران، دزد آزاد- کارگر زندانی، تا آخر ایستاده ایم، عدم اجرای واکسیناسیون فوری، رایگان، عمومی و استاندارد جنایت است، مردم را فوراً واکسینه کنید! ، به سمت

استانداری و فرمانداری راه پیمایی کردند. در این آخرین اعتراضات تفاوت های چشمگیری با سایر مواقع دیده می شود. توجه به مساله عمومی چون واكسیناسیون، توجه به تورم و گرانی در زندگی مردم، حمایت از اعتصاب کارگران فولاد، دانشجویان و معلمان و بازنشستگان، طرح مساله استثمار و کار مزدی قدم های به جلوی حرکت است. با وجود این هنوز چندگانگی دیده می شود و مسائلی چون کارگران نیشکری و غیرنیشکری، فصلی و دفع آفات دیده می شود که باید در حقیقت به عنوان بخشی از کل کارگران مطرح شود مثل کارگران بخش تولید، بخش کشت، بخش دفع آفات و بخش خدمات اداری و غیره شرکت نیشکر هفت تپه دیده و گفته شوند. هم چنین اعمالی چون ارتباط دادن خود با مسایل مذهبی چون سینه زنی و هل من ناصر گویی، دعوت از آخوندها برای بازدید، خواهش از خوانین و شیوخ، مرگ بر این و آن گویی به این دلیل که ما در مقابل یک سیستم قرار داریم و باید برای براندازی سیستم آماده شویم، مهره ها ترمیم و تعویض می شوند، ادامه توهم به مراکز و مسئولین، برگشت به عقب است.

بالاخره پس از چند سال اعتراض و اعتصاب با افت و خیز که شیوع بیماری کرونا نیز در خدمت رژیم برای خواباندن حرکت های کارگری قرار گرفت، کمیسیون اصل ۹۰ و تعدادی از نمایندگان مساله را در مجلس مطرح کردند و در مهر ماه ۱۴۰۰ در جلسه ای با حضور محمد مخبر، دادستان کشور، وزرای امور اقتصادی و دارایی، وزیر صنعت و معدن و تجارت، جهاد کشاورزی، تعاون و رفاه اجتماعی، دادگستری، معاون حقوقی رئیس جمهور، استاندار خوزستان و رئیس سازمان خصوصی سازی و مدیران عامل بانک های ذیربط برگزار شد. تازه معلوم شد که یک شرکت چقدر متولی دارد و این که سال ها این متولیان مساله را ندیده می گرفتند و کارگران را سر می دواندند. بالاخره این جمع شرکت نیشکر هفت تپه را از بخش خصوصی گرفته از طرف سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران به عنوان زیر مجموعه به شرکت توسعه نیشکر و صنایع جانبی داده شد. دست مردهای عقب مانده پرداخت شد. دفترچه های بیمه تمدید شد و اعتراضات کارگری خوابید. و مساله به عنوان موفقیت رئیس جمهور جدید و کفایت و درایت او در بوق و کرنا شد. در جشن پیروزی ای که توسط کارگران در هفت تپه با آتش بازی و پایکوبی برگزار شد، صحبت های اسماعیل بخشی در این مراسم نشان می دهد که وی نسبت به چند سال قبل، بیش تر با مساله شوراهای کارگری آشنا شده است اما هنوز شوراهایی که مطرح می کند یعنی شوراهای مستقل کارگری و مردمی که می گوید کارشان نظارت بر دولت است و تک گویی را به همه گویی تبدیل می کند و بیانگر نقش همه در مدیریت یک کشور است نه یک نفر، معلوم نمی کند که این شوراها چه نقشی در مبارزه با سیستم حاکم سرمایه داری دارند و چگونه کار خود را پیش می برند. آیا بخشی از نظام برای نظارت بر دولت می شوند و چگونه؟ دولت چیست، چه نقشی بازی می کند و مالکیت دولتی منابع و شرکت ها در کجای مبارزات کارگران قرار دارند؟ پاسخ به این مساله گره کار مبارزه است

مساله سردرگمی کار شرکت، عدم انجام خواسته های مبارزاتی کارگران، فروکش کردن شور مبارزاتی با خلع ید و ناشستن آلترناتیو در مقابل مالکیت خصوصی و دولتی، دو دسته شدن کارگران نشان می دهد که راه درازی هنوز برای پیروزی باقی مانده است. مبارزه در نیمه راه نباید متوقف شود. باید با مبارزات عمومی پیوند یابد. با مبارزات کارگری سایر بخش ها از طریق شوراهای ضد سرمایه داری کارگران در پیوند قرار گیرد. خرداد ۱۴۰۱ / یونی ۲۰۲۲

مجموعه ی شعارها و متن تراکت هایی که من جمع آوری کرده ام:

شعارهایی که در بسیاری از موارد نامنجم و حتی متناقض اند و نشان می دهند در حالی که برای حرکتی توافق شده به مسایلی که مطرح خواهند کرد توجه نشده و از قبل روی شان توافقی صورت نگرفته است یا نتوانسته اند بر چندگانگی های نظری بین خود غلبه کنند: ۱۴۰۰: خوزستان آب ندارد- هفت تپه جان ندارد- کارگر نان ندارد؛ هل من ناصر! بترسید

از آه مظلوم! من خوزستانییم، ثروتمند اما بی پول و گرسنه؛ ما کارگران هفت تپه بیداریم- از خصوصی سازی ها بیزاریم؛ نرزش قهرمانانه قوه ی قضائیه با مفسدین- قاطعیت در سرکوب کارگران!؛ اتحاد اعتصاب؛ نان کار آزادی- شادی رفاه آبادی؛ نابود باد استثمار و کار مزدی؛ تا آخر ایستاده ایم؛ نه به شورای اسلامی؛ دزد آزاد- کارگر زندانی؛ خوزستان بیچاره- مسئول خوب نداره؛ سینه زنی؛ تعیین تکلیف شرکت- خلع ید- پرداخت حقوق معوقه- بازگشت به کار اخراجی ها- تمديد قرار داد دفع آفات – واكسیناسیون همگانی- عدم اجرای واكسیناسیون فوری رایگان و عمومی- جنایت است- مردم را فوراً واكسینه کنید! دست زدن به جای سینه زنی؛ ما کارگر هفت تپه ایم – گرسنه ایم گرسنه ایم؛ نیشکر هفت تپه تشنه است- به هفت تپه آب برسانید- بی آبی نابودی هفت تپه؛ ما کارگران هفت تپه خانواده هامون نیاز به پول دارن- ما کارگران هفت تپه ایم- گرسنه ایم گرسنه ایم؛ نان کار آزادی- سفره هامون خالیه؛ پرداخت دستمزدهای عقب مانده، پایان دادن به پرونده سازی های دروغین و پایان احضار فعالان کارگری به دادگاه؛ برکناری مدیر عامل و اعضای هیات مدیره؛ شعارهای پراکنده طی سال ها: درود برستمگر- مرگ بر کارگر بدترین شعاری بود که توسط کارگران هفت تپه سر داده شد متأسفانه بسیاری در خارج کشور آن را طنزی بسیار قوی و شعار طعنه آمیز تحلیل کردند در حالی که کارگر ستیزی جمهوری اسلامی چنان آشکار است که بدون این شعار و طعنه با کشتارها، زندان ها و اعدام ها، آشنای هر خانواده کارگری است و جوگیر و خجالت زده هم نمی شوند و سرخی شرمی از مردم کارگر و زحمتکش هم بر چهره ندارند. حکایت هم چنان باقی است. هنوز سرنوشت شرکت، سرنوشت زندان های بخشی، سرنوشت سپیده قلیان تنها به دلیل حمایت از کارگران برای چشم زخم گرفتن از حامیان احتمالی بعدی، سرنوشت پرونده ها و کار فرزانه زیلابی وکیل کارگران، و پرونده باز نجاتی حتی بعد از بازنشستگی نامعلوم و کماکان باز است.

*- امروز کلیپ سخنرانی یکی از نمایندگان کارگران اعتصابی هفت تپه را (اسماعیل بخشی) را نگاه کردم و به دقت به حرف هایش گوش فرا دادم. یک تغییر مهم رخ داده بود. دیگر صحبت از اتحادیه نبود. سخنگو از تشکیل شوراهای مستقل کارگری و مردم حرف می زد. به فال نیک گرفتم و به انتظار نشستم ببینم چه تصویری این دوست کارگرم از شورا دارد. این شورا چه مسیری را برای طی مبارزات کارگری پیش روی کارگران باز می کند. چگونه عمل می کند و چه اهداف کوتاه و بلند مدتی دارد. این شوراهای کارگران و مردم آیا همان شوراهای کار و زندگی است؟

او می گوید: با تشکیل شوراهای کارگری و مردمی نظارت مستقیم مردم و کارگران بر دولت تامین شود. معلوم نیست آیا منظورش دولت آقای روحانی است؟ دولت اسلامی است؟ یا چه دولتی؟ و چرا دولت؟

تا با این نظارت اجازه ندهند چنین مردمانی مدیر شوند. اجازه ندهند چنین مردمانی به کارگر بی احترامی کنند. یعنی شورا ها دولت را وادار سازند تا مدیران دیگری برای کارخانه ها بفرستند. این جا وظیفه شورا می شود فشار برای نوع دیگری از مدیر، مدیری که توسط دولت انتخاب شود. مگر مدیران دولتی که چند دهه توسط دولت تعیین شده بودند چه گلی سر کارگران کاشته بودند؟ وی معتقد است که "بخش خصوصی ای که الان در هفته تپه است ناتوان است و اگر بماند همین نفس باقی مانده شرکت هم قطع می شود. ما با این آقایان مخالفیم." می پرسم چه بخش خصوصی توان مندی وجود دارد؟ بخش خصوصی بخش خصوصی است، می داند چه می کند. اگر مهم ترین مطالبه ی کارگران برگرداندن و پس گرفتن هفت تپه از بخش خصوصی است، جانشین آن چیست؟ بخش دولتی؟ سرمایه داری دولتی؟ مگر هر دورا تجربه نکرده اید؟ آیا راه سومی وجود ندارد.

او راهی را نشان می دهد: تشکیل شوراهای مستقل کارگری و مردمی. می گوید با تشکیل شوراها در جامعه تک گویی ها به همه گویی ها تبدیل می شود. گفتگو در کشور جریان پیدا می کند؛ زن و مرد، پیر و جوان، دارا و ندار در مدیریت کشور نقش بازی می کنند. اگر شوراها تشکیل شود دیگر با این صحنه روبرو نیستیم که یک مدیر این جوری به جامعه کارگری توهین کند و الی آخر.

از همه این صحبت ها پیداست که او برداشت نادرستی از شوراهای در سر دارد. درست است که در شوراهای همه حق بیان نظرات خود را دارند اما شوراهای برای جریان گفتگو در کشور نیست، شوراهای کار و زندگی برای اداره ی کار و زندگی است برای دخالت همگان در امور جامعه است. شوراهای می خواهند مساله دارا و ندار را حل کنند نه این که گرگ و میش را در کنار هم بنشانند. شوراهای می خواهند گردش امور به نحوی پیش برود که رفاه برای همگان باشد. شوراهای می خواهند خود به اداره امور بپردازد نه به دولت در انتخاب مدیر کمک کنند. شوراهای نوع دیگری از مدیریت بی مدیر را جایگزین می کند. شوراهای می خواهند استثمار و مناسبات استثمارگری برکنده شود. شوراهای می خواهند جنگ طبقاتی را با ایجاد هم بستگی و حمایت طبقاتی توده ها ی مردم کارگر شدت بخشند و تکلیف مالکیت ابزار تولید را معلوم کنند. شوراهای می خواهند با ایجاد شبکه ارتباطی سراسری همبستگی و حمایت سراسری برای مبارزات جداگانه ایجاد کنند. مبارزات را به هم وصل کنند تا کارگران پشت هم را داشته باشند. تا قوی شوند تا بتوانند اهداف کوتاه مدت خود را در خدمت اهداف بلند مدت پیش ببرند. شوراهای می خواهند کارگران دشمنان خود را به طور واقعی بشناسند و از توهم رها شوند. شوراهای می خواهند همه ی توده ی مردم کارگر را به هم نزدیک کنند تا هریک خود را در دیگری ببیند. شاغل در بیکار، در اخراجی، در حاشیه نشینان، در سالمندان، در زنان دار و بالعکس. ایجاد و تکمیل این همبستگی کار شوراهاست. اما شوراهای چرا این همبستگی را ایجاد می کنند یا باید ایجاد کنند؟ فقط برای نزدیک کردن آن ها به هم، فقط برای هم دردی؟ فقط برای ایجاد یک شبکه ی ارتباطی؟ برای چی؟

مسئله شوراهای باید همه این کارها را بکنند اما هدف اصلی و دراز مدت اش مبارزه با سلطه ی سرمایه است. اگر ما نان شب نداریم؛ اگر ما توهین و تحقیر می شویم؛ اگر ما سرکوب می شویم، اگر ما دستمزد فقر می گیریم همه از مناسبات استثمارگری سرمایه داری است. در این مناسبات مای کارگر هیچ گاه رها نخواهیم شد. هیچ گاه در زندگی مان رفاه را تجربه نخواهیم کرد. هیچ گاه خود برای کار و زندگی مان تصمیم نخواهیم گرفت. ما همیشه کارگر خواهیم ماند و آن ها همیشه سرمایه دار. ما همیشه فروشنده ی نیروی کار خواهیم بود و مجبور خواهیم بود آن را به هر مقداری که آن ها تعیین کنند بفروشیم (حداقل دستمزد یا اندکی بیش تر). آن چه را که آن ها می خواهند تولید کنیم بدون این که بدانیم برای چه و چه کسانی و چه منظوری تولید می کنیم. اصلا نباید به این مسایل فکر کنیم بلکه فقط باید کار کنیم و به دست مزدی که می گیریم قانع باشیم یا خوشحال از افزایش درصد ناچیز سالانه یا دو سال یکبار آن. آری شوراهای اگر شوراهای کار و زندگی است باید خصلت ضد سرمایه داری داشته باشد و در جهت الغای کار مزدی پیش برود. از مطالبات فوری شروع کند و گام به گام جلو برود اگر درجا بزند و این خصلت را نداشته باشد شورا نخواهد بود. کلاه گشادی خواهد بود که راه دیدمان را هم خواهد بست. آبان ۱۳۹۷

** - در خارج کشور مساله حتی به نفی مقاومت کشید که انسان گوشت است و استخوان و تحملش محدود بنابراین اگر مصاحبه به آن پایان می دهد اشکالی ندارد و کسی که آن را باور نمی کند. حتی مقاومت زندانیان سابق به زیر سؤال کشیده شد و در مواردی تقصیر توابع شدن توابع ها هم بر دوش مقاومت کننده ها قرار گرفت که اگر این قدر مقاومت نمی کردند شاید این ها هم توابع نمی شدند!

فریده ثابتی